

۱,۳ علم عبارت است از : «صناعت»

در این نظریه، علم به صنعت تعریف شده است.

- آخوند خراسانی در «کفایة الاصول» :

« إن كان الأولى تعريفه بأنه (صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طريق استنباط الأحكام أو التي

ينتهي إليها في مقام العمل)»

توضیح : طبق این تعریف، علم اصول همان مبادی است و مسائل از دایره علم اصول خارج میشود. تأکید

روی صنعت نیست بلکه روی آن است که «قواعد» از علم خارج شود.

کلام حضرت امام (ره) پیرامون کلام آخوند (ره) :

« و كأن هذا التعريف أسوأ التعاريف المتداولة بينهم لأن كل علم إما نفس المسائل، فتكون البراهين على

إثباتها من المبادئ التصديقية، أو مجموع المسائل و المبادئ، كما قيل: إن أجزاء العلوم ثلاثة، و أريد به أجزاء العلوم

المدونة، و أما كون العلم هو المبادئ فقط فلم يذهب إليه أحد، و لا يمكن التزامه، و قد سبق منه رحمه الله أن مسائل

العلم هي قضايا متشعبة جمعتها اشتراكها في الدخول في الغرض، مع أن تعريفه ذلك لا ينطبق إلا على المبادئ فإنها

هي التي تُعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طريق الاستنباط. مع أن القواعد الكلية الفقهية - كقاعدة ما يضمن

أصلاً و عكساً، و قاعدة الضرر، و الحرج، و الغرر، و غيرها من القواعد التي يستنبط منها أحكام كلية - داخله في

هذا التعريف. اللهم إلا أن يراد بالصناعة هو العلم اللثالي المحض كما احتملنا.»

※

۲. وحدت سنخية :

معنای وحدت سنخیه :

۲,۱ تبیین اقسام واسطه :

۱. واسطه در عروض : (= حیثیت تفییدیة) ذی الواسطه، بالعرض متصف به صفت میشود؛ یعنی

صفت حقیقتاً متعلق به واسطه است و لذا هر گاه واسطه رفع شد، صفت هم از ذی الواسطه

رفع میشود.

مثال: مسافر (به واسطه کشتی) متصف به حرکت میشود، مادام که در کشتی است.

۲. واسطه در ثبوت : (= حیثیت تعلیلیة) ذی الواسطه، حقیقتاً متصف به صفت میشود؛ ولی علت

ثبوت صفت در ذی الواسطه، واسطه است و لذا با رفع واسطه، صفت برای ذی الواسطه باقی

است.

مثال: آب به واسطه آتش، متصف به حرارت میشود.



۲,۲. اقسام واحد :

واحد بر سه قسم است:

۱. حقیقی (وحدت حقیقتاً برای موضوع ثابت است)

۱. بسیط

۱. شخصی : خدا ؛ مجردات

۲. سنخی : جوهر

۲. مرکب (مرکبات حقیقیه):

۱. شخصی: جسم (که واحد است و در عین حال، مرکب از ماده و صورت است)

۲. سنخی:

۱. نوعی: انسان

۲. جنسی: حیوان

۳. عرضی: سفیدی

۲. غیر حقیقی (واحد بالسنخ : وحدت به وسیله واسطه در عروض، بر موضوع ثابت میشود) مثل

زید و عمرو که به خاطر انسان بودن با هم واحد شمرده میشوند (اتحاد) که دارای اقسامی می

باشد:

۱. بالوضع

۲. بالجنس

۳. بالکیف

۴. بالنوع

۵. بالکم

۳. اعتباری (مرکب اعتباری)

انسان با تشبیه به مرکب حقیقیه، اشیائی را کنار هم قرار داده و مجموع آنها را شیء واحدی فرض میکند.

«مجموعه این اشیاء» حقیقتاً دارای وحدت نیستند و صرفاً وحدت اعتباری داشته و به همین سبب نیز

مرکب اعتباری خوانده میشوند.

